

خدمت، هدف و احساس تعلق

خدمت به ما احساس تعلق می‌دهد. ما دارای جایگاه و هدف می‌شویم. این تجربه کمک می‌کند تا فروتن شویم. انجام درخواست‌های گروه به جای خواسته‌های خودمان، نوعی از تسلیم است.

اصول راهنما، سنت یک، "برای گروه‌ها"

اغلب برای ما معتادان، احساس تعلق به سادگی رخ نمی‌دهد، چه بسا که خیلی از ما ادای آن را خوب در می‌آوریم. ما آفتاب پرست‌های اجتماعی بودیم که اغلب احساس فریبکاری داشتیم، ناامنی را با کمال گرایی پنهان می‌کردیم و مسائل کنترلی خود را پشت استانداردهای ظاهراً بالا و توجه به جزئیات پنهان می‌کردیم. برای باقی ما، آن بازی، نیاز به زحمت زیادی داشت و ما حوصله آن همه را نداشتیم. ما تنهایی خود را مغتنم می‌شمردیم و یا احتمالاً آنقدر نشئه می‌کردیم که برایمان اهمیتی نداشت. به هر حال هر وضعیتی که داشتیم اکثراً برای رسیدن به احساس اجتماعی بودن و یکپارچگی با دیگران در مسیر دشواری قرار می‌گرفتیم.

در جلسات بلافاصله می‌شنویم، که تمایل ما برای پاک شدن - مهم نیست که چقدر ناامیدانه یا بی‌تفاوت آن را احساس می‌کنیم - بلیط ما برای عضویت است. همچنین به ما گفته می‌شود - و با مثال نشان داده می‌شود - چقدر خدمات در تحکیم رابطه ما با انجمن و کمک به ما برای پاک ماندن مهم است.

یکی از اعضاء مشارکت می‌کرد: "تا زمانی که بالاخره با کمک راهنمایم، خدمتی را به عهده گرفتم هرگز احساس نمی‌کردم که واقعاً بخشی از NA هستم. من هرگز فکر نمی‌کردم که اصلاً می‌خواهم بخشی از آن باشم. یک دفعه انگار حق اظهار نظر پیدا کردم. من شروع به استفاده از آن کردم و حتی توسط دیگران شنیده هم شدم."

یکی از اعضای تازه‌وارد مشارکت می‌کرد: "در سی روز اولی پاک‌ام، پنج جور خدمت گرفتم. من پاک ماندم اما با ایده‌هایی که به حساب خودم همه چیز را بهتر می‌کرد، دیگران را دیوانه کرده بودم. خیلی زود راجع به وجدان گروهی شنیدم که لزوماً با وجدان من یکی نبود و من همیشه می‌خواستم بدانم آخر چرا چرا چرا."

و عضو دیگری با پاک‌ی طولانی می‌گفت: "بعد از ۳۳ سال، هنوز برایم سخت است که رها کنم و اجازه دهم تا گروه... من همیشه می‌خواهم داستان تعریف کنم که چطور در NA کارها انجام می‌شده است. شاید که من پیرتر بشوم اما لزوماً عاقلتر نمی‌شوم. متأسفانه!"

اگر من یک سرباز خدمات در NA نیستم، که می‌خواهم باشم (البته در حد منطقی).

اگر در جلسات اداری فقط گوینده هستم، تلاش می‌کنم تا شنونده باشم.

اگر یک اهل عمل هستم، به دیگری هم یاد می‌دهم تا باشد.

اگر یک کنترل‌گر دیوانه هستم، سعی‌ام را می‌کنم تا "بسپارم"

و به گروه اجازه دهم - فقط برای امروز.